

ماجرای مسیر «خرگلتون» پونک چه بود؟



■ موضوع: باغداری و کشاورزی در پونک
■ ویژگی: محصولات مرغوب روستا و
خاطرات اهالی

آب فراوان و زمین حاصلخیز روستای پونک باعث شده بود تا کشاورزی شغل اول اهالی آن باشد. درختان پر بار باغ‌های پونک زیانزد بود. صبح خروس خوان باغبانان راهی زمین‌ها و باغ‌هایشان می‌شدند و برخی در باغ‌های شخصی‌شان و برخی نیز در زمین‌های فرمانفرما کار و تلاش می‌کردند. مصطفی میرزایی از قدیمی‌های محله پونک می‌گوید: «پونک باغ‌های بی‌شمار و گندم‌زارهای خوبی داشت. با این حال بخشی از محصول زمین‌های خود را باید به ارباب پونک یعنی فرمانفرمائیان می‌دادند. عبدالحسین فرمانفرما زمین‌های زیادی در این روستا داشت و کارگران و کشاورزان پونکی آنجا کار می‌کردند. سهم ارباب ۲ برابر سهم اصلی کشاورزان بود.»

جدا از گندم‌های مرغوب، صیفی‌های خوبی نیز در این روستا کشت می‌شد. احترام فدایی، دختر مرحوم محمد فدایی، کدخدای پونک درباره محصولات باغ‌های این روستا می‌گوید: انار، انجیر و توت فراوان داشتیم اما سیب‌های پونک معروف بود. گمانم بیشتر از ۸ مدل سیب در پونک می‌کاشتیم. فصل برداشت، سبد سبد سیب از باغ‌ها بیرون می‌آمد. محصول آن‌قدر زیاد بود که میوه‌هایی که پای درخت می‌ریخت را نگاه هم نمی‌کردیم. در حاشیه رودخانه درخت سیب‌های شمرونی فراوان بود. چون مسیرش سخت بود اصلاً آن سیب‌ها را نمی‌چیدیم.

اهالی آن بخش از محصولاتی که سهم خودشان بود را برای فروش به شهر می‌بردند. فدایی ماجرای جالبی از مسیر خرگلتون پونک را روایت می‌کند و می‌گوید: بخش زیادی از محصولات روستا برای فروش به شهر برده می‌شد. ماشین هم نبود. باید محصولات را بار الاغ یا قاطر می‌کردند و راهی می‌شدند. مسیری در پونک وجود داشت که به مسیر خرگلتون معروف شده بود. پدرم می‌گفت مسیر سختی بود به خصوص اگر بار زیادی داشتیم. الاغ یکی از اهالی روستا بار گوجه‌فرنگی داشت. در نیمه‌راه متأسفانه الاغ با بارش به دره سقوط می‌کند و کسی کاری نمی‌تواند انجام دهد. تا مدت‌ها صاحب الاغ گریه می‌کرد. هم محصولش فنا شده و هم الاغش از دست‌رفته بود. مدتی بعد دوباره برای بردن محصولات به شهر از آن مسیر رفتیم و جالب اینکه در همان محدوده که الاغ افتاده بود انبوهی از بوته گوجه‌فرنگی رشد کرده است چون بار الاغ گوجه‌فرنگی بود. از آن پس مسیر خاکی به مسیر «خرگلتون» معروف شد.»



خاطرات پونکی‌ها از هووهای معروف

یک رومیزی بیاف، می‌خواهم به آدم مهمی هدیه بدهم. همین کار را هم کرد. از طرف دیگر معصوم خانم هم هوای مردم روستا به خصوص کارگران باغ‌ها و زمین‌هایشان را که بیشتر پونکی بودند، داشت. یادم می‌آید در اعیاد مذهبی و عید نوروز برای زنان چادر می‌خرید و برای مردها لباس نو.»

فدایی می‌گوید: «گوش فرمانفرما کمی سنگین شده بود. از آنجا که به دستگاه‌های فنی هم علاقه داشت یک بار در عمارت باغ‌شاه تهران بلندگو نصب کرد. بلندگو را در اتاق بتول خانم گذاشتند. معصوم خانم هم آنجا بود. وقتی قرار شد برای نخستین بار بلندگو را امتحان کنند معصوم خانم پیش‌دستی می‌کند و از پشت بلندگو خطاب به ارباب می‌گوید: «قربان، بچه‌ها کفش ندارند... ارباب برافروخته می‌شود و فریاد می‌زند حالا دیگه زن‌ها این طوری من رو دست می‌اندازن؟ و تا مدت‌ها غیظ می‌کند. این ماجرا به گوش زنان پونکی رسیده بود و تا مدت‌ها نقل‌مجالس و دورهمی‌ها بود. معصوم خانم و بتول خانم هم یادآوری آن خنده‌شان می‌گرفت.»

از مرگ عبدالحسین فرمانفرمائیان به پسر بزرگش صبار فرمانفرمائیان به ارث رسید؛ مردی که مدتی وزیر بهداشتی دولت مصدق بود. چند سال بعد عبدالحسین فرمانفرمائیان با زنی به نام بتول ازدواج کرد. بتول همسن و سال معصومه خانم بود ولی از نظر اعتقادی باو فرق داشت. با اینکه بسیار مهربان بود ولی اهل خوش‌گذرانی و تفریح بود. پونکی‌ها به خصوص زنان پونک خاطرات زیادی از این دوزن دارند. «معصومه خانم به دلیل دیدگاه دینی‌اش، برای ساخت حمام، مدرسه و مسجد پونک تلاش زیادی کرد. اما بتول خانم یکی از باغ‌های پونک را به عنوان فضایی برای تفریح اهالی آماده کرد که بعدها بوستان پونک شد. بیشتر مهمانی‌ها و جشن‌هایشان را در ویلاهای پونک می‌گرفتند و از غذاها و تنقلات مهمانی به خانه‌ها می‌دادند.»

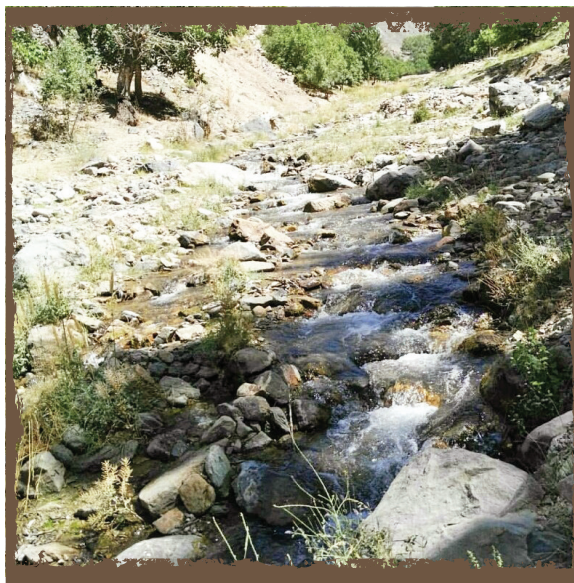
احترام فدایی، دختر دیگر کدخدای پونک می‌گوید: «بتول خانم خیاط خوبی بود. همیشه لباس‌های زیبا برای دخترانش می‌دوخت. زمانی که به پونک می‌آمد برای دختران پونکی جلسات آموزش قلاب‌بافی می‌گذاشت. من به این هنر علاقه زیادی داشتم. یک‌بار به من گفت

■ موضوع: نقش زنان عبدالحسین فرمانفرمائیان در توسعه پونک

■ ویژگی: ساخت مدرسه، پارک، حمام و مسجد به دست زنان عبدالحسین فرمانفرمائیان

از میان زنان عبدالحسین فرمانفرمائیان معصومه و بتول خانم اغلب اوقات به پونک می‌آمدند. اگر چه آنها در عمارتی در باغ‌شاه تهران ساکن بودند ولی تابستان‌ها و ایام نوروز در ویلاهای پونک اقامت می‌کردند اهالی قدیمی پونک خاطرات زیادی از آنها دارند به خصوص که بخش زیادی از آبادانی این محله مرهون خیراندیشی این زنان است. معصومه خانم از خانواده‌ای متوسط اما مذهبی بود. افتخار فدایی از زنان قدیمی محله پونک می‌گوید: «معصومه خانم زنی متدین و مقید بود و هیچ‌وقت بدون چادر جایی نمی‌رفت. شوخ‌طبع بود و سخاوتمند؛ اهل کار و زندگی. با اینکه زن فرمانفرما بود ولی خودش لبنیات درست می‌کرد و کار دوخت‌ودوز لباس‌های خانواده را انجام می‌داد. ۹ فرزند داشت که زمین‌های پونک بعد

دره‌ای که جان اشراف‌زاده را گرفت



■ موضوع: خرگوش دره و رودخانه پونک
■ ویژگی: محل تامین آب مورد نیاز اهالی و مزارع و همچنین پاتوق شکار خرگوش

دره خرگوشی روستای پونک که امروز تبدیل به بزرگراه شهید اشرفی اصفهانی و محله مرزداران شده است، جایی بود که ۷۶ سال پیش جان علیرضا پهلوی برادر تنی محمد رضا پهلوی را گرفت. به گفته عبدالسعید فدایی، پسر آخرین کدخدای ده پونک در قسمت شرقی بزرگراه اشرفی اصفهانی، نرسیده به باغ فیض، تپه‌هایی بود که به دره خرگوشی معروف بود. البته امروز دیگر اثری از این دره‌ها نیست و روستا هم لباس شهری به تن کرده است و روی این تپه‌ها ساختمان‌های

بلندی جا خوش کرده‌اند. این ساکن قدیمی پونک در بخش دیگر صحبت‌هایش از ماجرای سقوط هواپیمای علیرضا پهلوی تنها برادر تنی محمد رضا پهلوی در زمان سلطنتش یاد می‌کند: «در خرگوش دره معروف روستای پونک چشمه‌هایی بود و سمت شرق این چشمه‌ها هم نیزار بود. سال ۱۳۳۶ شمسی، هواپیمای علیرضا پهلوی که برای شرکت در جشن تولد شاه از گرگان به تهران پرواز کرده بود در سمت شرق این رودخانه که به نیزار معروف بود سقوط کرد و علیرضا پهلوی و دیگر سرنشینان هواپیما کشته شدند.» مصطفی میرزایی از اهالی قدیمی روستای پونک با یادآوری ماجرای خرگوش‌های این دره و چشمه و رودخانه پرآبش تعریف می‌کند: «قدیم‌ها همراه پدرم

بالا از روستای پونک تا سه‌راه طرشت شیر می‌بردیم و به مردم می‌فروختیم. همیشه از این خرگوش دره گذر می‌کردیم. دره پر از خرگوش بود. اهالی و بسیاری از غیر محلی‌ها و بومی‌ها به هوای شکار راهی همین خرگوش دره می‌شدند. کرب خرگوش دره، شامل محدوده محله مرزداران امروزی می‌شود. از دل این دره هم رودی پر آب می‌گذشت. این رود پرآب از محدوده کتل خاکی امامزاده داود سرچشمه می‌گرفت؛ رودی که به دو بخش تقسیم می‌شد و بخشی از آن به سمت کن و بخش دیگر آن از خرگوش دره گذر می‌کرد و تقریباً تا فلکه صادقیه و خیابان سازمان برنامه ادامه داشت. البته این رودخانه هنوز هم در همین خیابان است که شهرداری فنس‌کشی‌اش کرده است.»